

روى ميز ارشاد

مقابل ديوارم

■ گروه کتاب: رمان «خدای من، خدای من» نوشته روح‌انگیز شریفیان سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات مروارید برای اخذ مجوز نشر روانه وزارت ارشاد شد، اما خردادماه سال جاری به این نویسنده اعلام کردند که رمان او غیرقابل چاپ است. شریفیان در واکنش به غیر قابل چاپ اعلام شدن رمانش، این یادداشت را در اختیار «شرق» قرار داده است. نوشتن یک رمان تنها قلم روی کاغذ گذاشتن یا کامپیوتر باز کردن و کلمه‌ها را پشت سر هم کردن نیست. بسیار، پیش از آنکه نوشتن شروع شود، فکریهایی است که به مغز نویسنده می‌رسد و تحقیق و خواندن و گوش به زنگ بودن مطالبی که به درد کارش می‌خورد. مطالعه و تحقیق کارى است همراه با نویسندها که با په پای داستان، در امتداد نوشتن همراهان است، مثلا گاهی برای در دست بودن نوشته‌ها در مورد شهری که در آن نبوده‌ام، به آنجا سفر کرده‌ام؛ سفری هر قدر کوتاه تا به محل و خیابان‌ها و حتی کافه و حال و هوای آنجا آشنا شوم و بتوانم در مورد چیزی که می‌نویسم، شناختی درست داشته باشم. چندین سال طول می‌کشد تا مانی تمام شود. هنگامی که نقطه پایان را بر آن می‌گذاری و بسیار پیش از آن، در فکر انتشار آن هستی، طبیعی هم هست. اینجا و آنجا کسانی هستند که از تو می‌پرسند چه می‌کنی، چه در دست نوشتن داری و چه وقت کتابت تمام می‌شود. هنگامی که



سرانجام نقطه پایان را بر کتاب می‌گذاری، انگار باورت نمی‌شود آن را با غرور، با امید و البته با دلپره به دست ناشر می‌سپاری و به انتظار می‌مانی. بعد، خیلی بعد، یک روز او خبر می‌دهد که فعلا آمیدی نیست. کتاب را غیر قابل چاپ دانسته‌اند.

چرا؟

نمی‌دانیم.

حس می‌کنی در برابر دیواری قرار گرفته‌ای که می‌دانی عبور از آن آسان نیست؛ در حالی که تو فقط قصه‌ای گفتاری و آن هم قصه‌ای که چند سالی پر کار و پر زحمت را در خود دارد. دوست انگلیسی‌ات، هم‌زمان با تو کتابی در دست نوشتن داشته و تقریبا هم‌زمان با هم کتاب‌هایتان تمام می‌شود. از تو در مورد کتابت می‌پرسد و تو از او جوابی کارش می‌شوی. آن‌وقت او با خوشحالی دست‌هایش را به‌هم فشار می‌دهد که ادامم برای چاپ بعد یک روز دعوتی می‌کند برای رونمایی کنش و یک روز در خیابان به او برمی‌خوری و می‌گویند: کتابم برای یک جایزه انتخاب شده، از کتاب تو چه خبر؟

من هم دست‌هایم را به هم فشار می‌دهم و می‌گویم: کتاب مر ارد کرده‌امد. من تعجب نگاهم می‌کنند، یعنی چه؟ دستش را می‌فشارم و می‌گویم: نمی‌دانم، واقعا نمی‌دانم. دست مرا صمیمانه و از روی همدردی تکان می‌دهد و می‌گویند: حالا چه می‌کنی؟ می‌گویم: دارم رمان دیگری می‌نویسم. نگاهم می‌کند و من فکر می‌کنم هم‌اکنون این نوشته تازم را، در شخصیت‌هایش و روند داستان را به همان اندازه دوست دارم که کارهای پیشین را و به دیواری فکر می‌کنم که اکنون رمانم در پشت آن قرار دارد و تنها نیست، افسوس…



پیشنهاده

■ ایرانیان قبل از اینکه مستشرقین به حدود عالم سفر کنند، اطراف و اکناف جهان را می‌گشتند و از علم و طبیعت و خلق و خوی مردمان و غیره و ذالک اقصا نقاط هستی کتاب‌هایی می‌نوشتند که به آن سفرنامه گفته می‌شد. این عادت مردم ایران که نمونه‌های ادبی درخشانی همچون سفرنامه ناصرخسرو و الخ از آن باقی مانده است امروزه دیگر از مد افتاده اما هر از گاهی سر و کله ی‌ک، دو کتاب این‌چنینی پیدا می‌شود که البته مانند قدیم حجیم و پر زرق و برق نیستند اما شیرینی و ملاحث خودشان را دارند. «دوم ماه در استرالیا» نیز در زمره همین کتاب‌هاست. محمدحسین دانیان در این کتاب علاوه بر معرفی استرالیا، از جزئیاتی مانند بومی‌ها، مسلمانان استرالیا، ایرانیان استرالیا، محیط‌زیست و حتی توالّت عمومی‌های آن نیز نوشته است. برای مثال، او در بخش توالّت عمومی این‌طور آورده است که: «توالّت عمومی به وفور در س‌ندس‌ر است. تمام پارک‌ها، ایستگاه‌های اتوبوس و قطار، مراکز عبور و مرور مردم و جمعیت، مراکز خرید و پاساژها مجهزند به توالّت عمومی، همگی با دستشویی، به تفکیک برای مردان، زنان، کودکان و ناتوانان و نابالوهای راهنمایی‌کننده فراوان.»

در صفحه «کتاب» روزنامه «شرق» تاریخ سه‌شنبه ۲۲ آذر، به پهله چاپ کتاب جنبش فوت دارا، نوشتارهایی درباره خط و رسم‌الخط فارسی منتشر شد. نکاتی در این نوشتارها بود که به باور من توضیح درباره آنها ضروری است. به برخی از این موردها می‌پردازم به این امید که این موضوع در آن روزنامه وزین دنبال شود.

۱. نخست آنکه عنوان «هفت تغییر رسم‌الخط فارسی» که برای مطلب اصلی آن صفحه گزینش شده بود جنجالی و دور از شأن روزنامه حرفه‌ای و وزین شرق بود، چرا که «جنبش فوت دارا» دربر گزینده قلم‌هایی جدید برای خط فارسی است که البته در رده قلم‌های تزیینی به شمار می‌روند. چنین حرکتی نهنتها «یتشه به ریشه فرهنگ کهن ما» نیست بلکه تغییری هم در رسم‌الخط ما به شمار نمی‌رود. در خط فارسی، به‌ویژه در قلم‌های رایانه‌ای، نیازمند چنین حرکت‌هایی هستیم تا بر تنوع قلم‌ها و فوت‌هایمان بی‌افزاییم؛ همان‌طور که در تاریخ دوره اسلامی خطمان شاهد این‌گونه قلم‌ها بوده‌ایم و این متفاوت است با انواع خط‌هایی که در دوره ساسانی رواج داشته است. حتی اگر هم با پرسش‌گر و نویسندگان صفحه مزبور همراه شویم در بهتری حالت این کتاب «کوششی» برای تغییر رسم‌الخط است و به تنهایی شایسته عنوان «هفت» نمی‌شود.

مورد یادشده مانند آن می‌ماند که درباره قلم‌هایی از خط لاتین که واژگان را به شکل سرهم می‌نوسد گمان کنیم که نهضتی برای تغییر رسم‌الخط لاتین در جریان است! تلاش برای جدا نوشتن حرف‌های فارسی موضوعی سابقه‌دار است که البته در حد تفتن باقی مانده و دلیل ماندگاری خط فارسی به شکل کنونی ازاما به ایستادگی سنت‌گرایان بازمی‌گردد، بلکه دلیلی ساده‌تر از آن وجود دارد و آن برتری و توانمندی چنین شیوه‌ای از نگارش است. دوستان علاقه‌مند را برای آگاهی بیشتر درباره اغراض پشت این (پیشنهادها و همچنین نادرستی و نقص علمی این قلم‌ها راجع می‌دهم به کتاب خط و فرهنگ، جزوه هشتم ایران‌کوده، نوشته شادروان ذبیح‌پهروز).

۲. در نوشتار آقای صادقی بر این تأکید شده که «اتصال حروف ادر خط فارسی».. در رساله‌های امروزی با مشکل روبه‌روست» و این باعث شده که در خواندن متن‌های فارسی، در صفحهمایش تلفن‌های همراه دچار مشکل شویم و در نتیجه، خط فینگلیش گسترش یابد. اگر این سخن آقای صادقی پنج سال پیش زده می‌شد شاید حق با ایشان بود ولی امروزه گفتن چنین سخنی بسیار اشتباه است. دلیل اصلی آن، این است که در گذشته استفاده از خط فینگلیش بسیار گسترده بود و امروزه من در میان دوستان خودم، به ندرت، کسی را می‌بینم که از چنین خطی استفاده کند. این بوده که در ابتدا نرم‌افزار نوشتن خط فارسی وجود نداشت یا ناقص بود و این موضوع هیچ از تباطلی با جدا یا سرهم نوشتن خط فارسی نداشته است و اگر هنوز کسانی پیرامون ایشان از چنین خطی بهره می‌برند تنها به تنبلی آنها برمی‌گردد و باز به موضوع گسستگی یا پیوستگی حرف‌ها در خط فارسی کوچک‌ترین ارتباطی ندارد. این تفکر که به جای نیرو گذاشتن روی بهبود فناوری، داشته‌های خودمان را با فناوری مطابقت دهم، تلفن بسیار خطرناکی است که شورش‌خانه هنوز پس از گذشت بیش از صد سال از جنبش مشروطیت از زبان روزنامه‌نگاری زده می‌شود و در روزنامه وزین روشنفکرانه‌ای به چاپ می‌رسد.

در صد سال پیش، گروهی تغییر خط را برای باسوادسازي همگانی و پیشرفت کشور لازم می‌دانستند () در حالی که امروز دومین اقتصاد برتر جهان، با رشد بالای پیشرفت اقتصادی، پیش روی‌مان است که خط کشورشان، از نظر تاریخ تکامل خط، با معیارهای دوستی‌مان همچون آقای صادقی بسیار عقب‌تر از خط مااست.

من هم موافق هستم که خط فینگلیش «در قد و قواره یک خط نیست».. اگر هنوز در میان گروهی از ایرانیان – با پهانه‌هایی همچون اینکه تلفن بسیار خطرناکی است که شورش‌خانه هنوز است – رایج است راحل را در کمی زنده‌سازی غیرت می‌بینم و تعصب بر روی داشته‌هایمان. اگر کالایی به ایران می‌آید که چنین نرم‌افزاری ندارد یا حتی برای خریدار ایرانی در حد برخی کشورهای درافتاده ارزش قابل نیست که توضیحاتی را به زبان فارسی همراه کالایش بدهد و آن گاه این کالا در ایران به فروش می‌رسد، تنها به ما بازمی‌گردد نه به توانمندی خطمان. اگر موسسه‌های فناوریانه دولتی ما در این زمینه فعال نیستند



گروه کتاب: پیرو انتشار گفت‌وگوی «شرق» با داریوش مختاری درباره کتاب «جنبش فوت دارا» و نیز یادداشتی که مهدی صادقی – گرافیکست – درباره این کتاب و همچنین مشکلات گرافیکی و دیداری خط فارسی نوشته بودند، آقای علیرضا افشاری، یادداشتی را برای گروه کتاب ارسال کرده‌اند که ادامه آن بحث قلمداد می‌شود.؛ نمونه خط فارسی با حروف جدا از آخونداف: ۲/ نمونه خط فارسی با حروف جدا از ملکم

با شرکت‌های خصوصی ما به دلیل فروش و سود اقتصادی کم و درد حوزه ساخت نرم‌افزارهای دقیق‌تر و کامل‌تر به‌رهوری از زبان و خط فارسی نمی‌شوند و ما باید منتظر باشیم تا همان شرکت‌های خارجی کار ما را راه بیندازند، باور کنید باز به کوتاهی ما برمی‌گردد.

با شیوه‌ای که آقای صادقی پیشنهاد می‌کند بهترین وضعیت همان است که «از فرق سر تا نوک پا فرنگی شویم» تا مشکلاتمان ریشه‌ای حل شود. که البته چنین سخنی هم ناشی از ناآگاهی ملست و گرنه با اندکی دقت متوجه می‌شویم که با انجام این کار هم، این مشکلات حل نخواهد شد.

۳. برعکس نظر آقایان داریوش مختاری و مهدی صادقی «فوتی حروف کلمه سرهم می‌شود قابلیت آسان خوانی آن کمتر نمی‌شود بلکه افزایش می‌یابد.» ماواژگان مان را پس از آشنایی، به صورت یک کل می‌بینیم و با تگاهی سطحی آن را می‌خوانیم، در حالی که مثلا یک انگلیسی‌زبان با دیدن واژه‌ای که بیش از شش حرف داشته باشد – و حتی در مورد واژگان کم‌حرف‌تر، ولی ناآشنا

- باید تک‌تک حرف‌ها را بخواند تا واژه را دریابد، چرا که جابه‌جایی یک حرف واژه دگرگون می‌شود. این موضوع سرعت خوانش و آسان‌خوانی در خط فارسی حتی در مورد واژگان جدید هم صادق است چرا که شیوه‌ه چسبیدن حرف‌ها به هم چند دسته مشخص دارد که به سادگی جدایی‌پذیرند و تفکیک در ترون هر دسته هم به کمک همان نقطه‌هایی که از نظر آن بزرگواران نقطه‌ضعف خط مااست، به سادگی انجام می‌پذیرد. به

سخن دیگر، اینکه برخی از حرف‌های خط فارسی از دو سو قابلیت به‌هم‌چسبیدگی دارند و برخی فاقد این قابلیت هستند هم در این سادخوانی موثر است و به قوت خط باری می‌رساند – حتی اگر بحث زیبایی‌شناسانه و بصری آن را در نظر نگیریم.

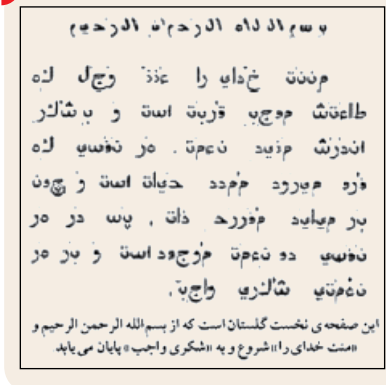
درباره درست خواندن واژگان فارسی با خط کنونی‌مان هم آقای صادقی به ی‌ا‌هه رفته‌اند، چرا که با آوانویسی به سادگی قابل خواندن است و وقتی با واژه‌ای آشنا شدیم دیگر لزومی به آوانویسی نیست. این اتفاقا باعث می‌شود که با تعداد حرف کمتر بتوانیم واژگان را بنویسیم و از این‌رو، نقطه فوت خط فارسی است. آشکار است اگر کسی با واژه‌ای آشنا نباشد و اگر آن را پیش از این نشنیده باشد، در خواندنش دچار لغزش شود، از این‌رو ناگزیر شود تا آگاهی خود را بالا ببرد. چنین موضوعی نه ضعف خط است و نه قوت آن، چرا که بسیاری از جهانیان در خواندن درست متن‌هایشان مشکل دارند و این دلیل نمی‌شود که همه متن‌های جهان به گونه‌ای نوشته شوند که به راحتی و بدون اشتباه از سوی هر نوآموزی خوانده شوند. اتفاقا گمان من این است که به پایه دلایی چنین خطایی در زبان فارسی کمتر رخ می‌دهد.

۴. آقای صادقی قایل به «۳ اشکال برای خط پیوسته هستند که تنها دو تا از آنها را در نوشتارشان آوردند (نابرابری نوشته با تلفظ درست و بهره بردن از شکل‌های متفاوت برای صداهای یکسان) ضمن دعوت از او به ادامه دادن این‌ راه و آوردن ۲۸ اشکال دیگر همچنین از ایشان خواستارم که ایرادهایی که به‌زعمشان از همان آغاز بهره بردن از خط کوفی برای زبان فارسی توسط بزرگانی چون ابوعبدالله حمزه و ابوریحان بیرونی عنوان شده هم آورده شود چرا که در برابر گسترش این نظر نشان، آن

نقدی بر نوشتار «خط فارسی ناقص است»

جنبشی برای ساختن قلم‌های فارسی

علیرضا افشاری*



هم بدون اینکه سخنی را از آن بزرگان نقل کرده باشند، مسوول هستند. البته آقای مختاری به نقل از ابوریحان دو ایراد را عنوان می‌کنند که هر دو در همان زمان برطرف شده بودند: «ما در خطمان برخی صداه‌ها و آواها را داریم که در خط عربی معادل ندارند، مثل «ژ» و «پ». در خط عربی یک‌سری حروف بود که خودشان می‌توانستند تشخیص بدهند و ما نمی‌توانستیم.

مشکل دیگر حرفی بود که ما داشتیم اما خط عربی برای آن حروف شکل نداشت. ایرادی که ابوریحان به خط عربی می‌گرفت همین‌ها بود».

ایشان در نقد بصری خط فارسی به وجود نقطه‌ها اشاره می‌کنند که جای بحث بسیار دارد و این موضوع کملا سلیقه‌ای است و حتی خود ایشان – بر پایه پرسشی از مصاحبه‌کننده – در اثرشان از نقطه بهره برده‌اند.

دیگر آنکه الف، این خط، عربی نیست. خطی که ما اکنون استفاده می‌کنیم یکی از خط‌های حوزه فرهنگی ایران است که از قضا در کوفه، نزدیک به پایتخت ۲۰۰ساله ایرانیان و جایی که در تاریخ آن را به نام «هل ایرانشهر» می‌شناسیم، رواج داشته و پس از رسیدن عرب‌ها به آنجا برای نخستین‌بار مکتوب کردن کلام الهی از آن استفاده شده است. از این‌رو، این خط، به‌ارامی و همراه با اسلام آوردن ایرانیان، تغییرات بزرگ در زبان مردم منطقه، دست به چنین کاری زد. نخست‌وزیری که عرب‌گار بود، برای نزدیکی بیشتر با غرب، خط و زبانی را که داشته‌های فرهنگی ایرانی- اسلامی را حمل می‌کرد و عامل ارتباط مردمان سرزمینش با پیشوند فرهنگی‌شان و همچنین هم‌پندشان در سراسر جهان بود، علما درگروگ آن خط را به کتار زده و ایرانیان نوشته‌هایشان را از آن پس تنها به این خط می‌نوشتند. برای همین هم، توسط ایرانیان، نهضتی برای

رفع ابهام از این خط – حتی به پشتوانه دیگر ذخایر خطی حوزه گسترده تمدن و فرهنگ ایرانی – در جریان بوده است که از آن جمله می‌توان به دندانه‌گذاری و نقطه‌گذاری حرف‌های این خط اشاره کرد. از این‌رو نمایمن این خط به‌ما سرزمینی که اصولا شمار باسوادانش در هنگام گسترش دین اسلام به انگشتان یک دست نمی‌رسید و آنها هم قریبشانی بودند که با ایران بازرگانی می‌کردند و تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار داشتند، خلاصت.

ب، خط تعلیق و نسخ تعلیق و شکسته، قلم‌های متفاوتی از خط فارسی است که هیچ کدام ربطی به ابداع رسم‌الخط جدید ندارد (همچون قلم‌های ریحان برای نوشتن دعا و قرآن، لُث برای نوشتن نامه‌های زیباترینی، رفاع برای نوشتن نامه دولتی، نسخ برای نوشتن کتاب‌ها و رساله‌ها، توفیع برای نوشتن مشهورها و فرمان‌ها و محقق برای نوشتن سرودها و چلمه‌ها/ نوشتار «خط و خوش‌نویس» از شادروان رکن الدین همایون‌فرخ) کتاب «۴۰ گناتر از ۴۰ استاد در ایران‌شناسی» تنها نشان از کوشش ایرانیان هنردوست و هنرپرور در پیوند زدن فن کتابت با «زیبایی و هنر و قریحه» دارد و ارج نوشتار را در فرهنگ ایرانی می‌رساند، که به قول شادروان همایون‌فرخ «خط شکسته نسبتعلیق، حرکات مسوزون و پیچ‌تاب‌های رقص‌های ایرانی را نشان می‌دهد و گفته‌های طرب‌انگیز سخنجوران ایران در توصیف زلف سنبِل و کلاله مشکین و گیسوی عنبرین دلبران و جعد و مسلسل طلار آنان را یاد می‌آورد».

پ. این سخن که حرف‌هایی مانند س و ث و ص شبیه به هم خوانده می‌شوند، درست است. و نتیجه طبیعی دیدنگی خط و زبان مااست. برای رفع این مورد، که شاید از نگاه گروهی برای زبان

سال نهم ■ شماره ۱۴۲۷

خبر

نگاهی به کتاب مطالعات فرهنگی نوشته کریس روچک فرهنگ و مطالعات فرهنگی پرویز علوی

■ فرهنگ چیست و مطالعات فرهنگی چه مواردی را دربر می‌گیرد؟ کتاب مطالعات فرهنگی به صورت مسسوط و با مثال‌های روشن‌نگر به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. ریشه فرهنگ در این پرسش نهفته است که ما به صورت فردی چگونه سازماندهی می‌شویم. فرهنگ به اصل مطلب مربوط می‌شود و نه به حاشیه‌ها. فرهنگ بر گزینش دوست، الگوی روابط، رژیم غذایی، انتخاب شغل، فعالیت، اوقات فراغت و بسیاری دیگر از سمایل زندگی تأثیر می‌گذارد و در توصیف نحوه زندگی و مرگ ما بسیار گویاست. با بررسی فرهنگ متوجه می‌شویم که چگونه حتی خصوصی‌ترین تجربه ما نیز از فرهنگ ناشی می‌شود.

امروزه اصطلاح فرهنگ (culture) معنای اجتماعی و گاه‌های را خود جای داده است که با

شکل‌های دانش و قدرت در جامعه صنعتی شهری سروکار دارد. دانش، علاوه بر افکار ملموس در مورد معنای فرهنگ، افکار فنی در مورد چگونگی انتقال معنای فرهنگ را نیز با بیشترین تأثیر دربرمی‌گیرد. قدرت ما به توزیع نابرابر منابع اقتصادی، فرهنگی و



سیاسی در جامعه و توازن در حال تغییر تأثیر گذاری و نفوذ نیروهای مرتبط با این موارد اشاره دارد. «مطالعات فرهنگی» به مفهوم‌سازی فرهنگ به‌مثابه فصل مشترک زور و مقاومت تأکید می‌کند. پیدایش رشته مطالعات فرهنگی، در آغاز با این سویرداشت همراه شد که فرهنگ توده از فرهنگ برتر نتخبگان تأثیر می‌پذیرد و توده‌ها در اکثر موارد از ایجاد شکل و محتوای ارزشمند فرهنگی کم و بیش ناتوانند. اما به‌تدریج دیدگاه‌ها عوض شد. اعلام ارزش مقاومت، بررسی شخصیت‌های کم‌دی و کار توتی به عنوان نشانه‌های دانش و قدرت و اعلام رسانه‌ها به عنوان هواسنج بحران‌های دولتی، نوعی درافتادن با نظم مستقر محسوب می‌شد.

اما مطالعات فرهنگی، در عمل از این نکته فراتر رفت و اعلام کرد که دانش و قدرت است که محتوا و شکل فرهنگ را قالب‌گیری می‌کند و البته دانش و قدرت علاوه بر ابزار مهار توده‌ها و سوءاستفاده از آنها، ابزار مقاومت در برابر نابرابری و سلطه‌هز نیست. درواقع، یکی از نیرومندترین پیامدهای رشته مطالعات فرهنگی تأکیدی است که بر افسانه‌زدایی و ساختارشکنی می‌گذارد و در نتیجه هر موضوعی را برای بررسی، موجه می‌داند و از بررسی تمامی موضوعات استقبال می‌کند.

مطالعات فرهنگی، در اصل به مسایل سیاسی مربوط می‌شود. این ارتباط اجتناب‌ناپذیر است زیرا افراد و گروه‌ها از لحاظ منابع کمیاب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در مجموعه‌ای از روابط نابرابر قرار می‌گیرند.

اما تمرکز بر سیاست تنها موضوع مورد بررسی مطالعات فرهنگی نیست و این رشته حول دورنمای یک نظام بر پایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌گردد.

کمتر کسی با احترام به تفاوت مذهبی، جنسیتی و زیرفرهنگی با دل شرایط حقوقی و فنی برای گسترش برابری، مخالفت می‌کند. اما وقتی معمولاً مشاهده می‌شود که سیاست تبعیض مثبت، منابع بیشتری را به یک گروه در جامعه در مقایسه با گروهی دیگر اختصاص می‌دهد، این مخالفت‌ها اغلب مطرح می‌شود. گفتنمان دموکراسی‌های مدرن اصرار دارد که ما همه با هم هستیم. اما وقتی حس می‌کنیم که یک منبع عمومی که ما همه آن را ساخته‌ایم به صورت نابرابر تقسیم می‌شود، اتهام پارتی‌بازی، جانبداری و رفیق‌بازی، به گونه‌ای ناراحت‌کننده در همه جا پخش می‌شود.

ویرتین

شرلوک هولمز با طعم ایرانی



■ ابراهیم رها طلزنویس فعال یک‌دهه اخیر مطبوعات که بیشتر آثار او در حوزه طنز سیاسی دسته‌بندی می‌شود، در این کتاب ۱۰ داستان شرلوک هولمز را با سر و شکلی طنزناحسین به رشته تحریر کشیده و در آنها به دفعات از کنایه‌های سیاسی روز بهره جسته است. داستان‌ها به ظاهر در لندن اواخر قرن نوزدهم می‌گذرند اما جملگی ایرانیزه شده و چاشنی نقد اجتماعی نیز طعمی بومی به آنها داده است.

ادامه دارد